



تولد سرخ‌ترین گل محمدی

ساعت‌هاست که گنجشک‌ها به آوازخوانی مشغولند. قرار است خبر خوشی در جان جهان منتشر شود...

تولد سرخ‌ترین گل محمدی

ساعت‌هاست که گنجشک‌ها به آوازخوانی مشغولند. قرار است خبر خوشی در جان جهان منتشر شود؛ خبری که تا انتهای عالم ریشه می‌دواند و هر دلی را منقلب می‌کند. خبری شیرین که موجب آفرینش گل‌های لاله خواهد شد. خبری که نخل‌های کهنسال وعده وقوعش را داده بودند. خبری که با شنیدنش علف‌های هرز می‌خشکد و بادهای مسموم آواره صحرای می‌شود.

ناگهان با شوق پنجره‌ای چوبی باز می‌شود، فرشته‌ای رو به آسمان [#171&کل»](#)؛ می‌کشد، صدای دلنواز موسیقی باد در کوچه‌های منتظر تکثیر می‌شود و رایحه‌ای خوش فضا را معطر می‌کند. آرامشی از جنس یک صبح بهشتی بر خانه گلی علی(ع) و فاطمه(س) خیمه می‌زند و صدای گریه شورانگیز نوزادی، لبخندی شگفت بر لب‌های رسول عشق و مهربانی می‌نشانند.

زمین گاهواره می‌شود برای نوزادی که زیبایی‌اش به هیچ گلی مثال زدنی نیست.

فرشته‌ها برای تبرک، بال‌های خویش را به گاهواره‌اش می‌سایند و صدای زمزمه ملکوتی لای لای [#171&میکائیل»](#)؛ در فضای خانه طنین می‌اندازد.

ای سرخ‌ترین گل محمدی!

هر روز، روز تولد توست و هر گلدانی محل رویش تو.

در روز میلادت 72 شقایق در تشنه‌ترین قطعه زمین رویید، درهای آسمان گشوده شد، پنجره‌های بهشت به روی خاکیان چشم گشود و زمین به قدر همه ستاره‌ها جوان شد.

نخستین بار در روز تولد تو عشق دیده شد و کربلا پاگرفت؛ اما از آن روز، هر رودی که بر خاک جریان یافت، سر به زیر شد.

ای شگفت‌ترین انسان آفرینش!

هنوز بعد از هزار و چند سال، روز میلادت که می‌شود شوقی شگرف در آسمان دل قد می‌کشد و بهار دامن پر از شکوفه‌اش را بر سر مردم می‌تکاند.

شاعران سر از پا نمی‌شناسند و زیباترین غزل‌هایشان را به تو تقدیم می‌کنند.

حالا آن سوتر را ببین!

هنوز بیرق نامت بر شانه‌های باد در اهتزاز است.

عبدالرحیم سعیدی راد / جام‌جم